فصلنامه مددکاری اجتماعی
و
بهزیستی اجتماعی

تحلیل جامعه‌شناختی جایگاه زن در ساختار خانواده با تأکید بر مفهوم قدرت

حسین عباسی اقدم[1]

شماره ۳
سال اول
بهار ۱۴۰۱

چکیده

در ادبیات جامعه شناسی، خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی کوچک در سطح یک جامعه شناخته شده است با در نظر گرفتن ساخت جامعه بر اساس نگاه های جنسیتی به زنان و مردان، تفاوت ها و تمایزات متعددی به لحاظ جنسیتی مطرح است. از جمله این تفاوت ها نحوه توزیع قدرت و اعمال قدرت بین دو زن و مرد است که هم در سطح جامعه و هم در سطح خانواده وجود دارد. در اینجا با در نظر مدل نظری، مولفه هایی چون منابع، تصمیم گیری و قدرت از طریق نظریات جامعه شناسی مرتبط با موضوع و پژوهش های انجام گرفته توسط پژوهشگران، توزیع قدرت و تاثیر منابع در اعمال قدرت از طریق تصمیم گیری در نقش زن در ساختار خانواده به روش تحلیلی مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: ساختار خانواده، زن، قدرت، منابع، جامعه‌پذیری، تصمیم‌گیری

۱. دانشجوی دکتری جامعه شناسی مسائل اجتماعی ایران – دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار – سمنان

[Downloaded from swasw.socialwork.ir on 2026-11-17]

مقدمه و بیان مسئله

خانواده[1]

یک نهاد اجتماعی اولیه و حیاتی است که تثبیت و تضمین سلامت فرد و بقای جامعه در این کانون شکل می گیرد. فرد نه تنها از نظر جسمی و زیستی، بلکه از نظر عاطفی، روانی و شخصیتی نیز تحت تأثیر خانواده قرار دارد، به واقع خانواده جایگاهی است که فرد می تواند با تکمیل شخصیت خویش آماده پذیرش نقشهای اجتماعی گردد. یونگ و لانگ[2]بر این باورند که در یک رابطه زناشویی صمیمی، زوجین باید یاد بگیرند که چگونه با هم ارتباط برقرار کنند. یکی از مسائلی که در حیطه مسائل زناشویی و روابط بین همسران مطرح می‌گردد، بحث حاکمیت یا ساختار قدرت در خانواده است (گروسی، ۱۳۸۷). با این وصف، موضوع توزیع قدرت در خانواده به یکی از مهمترین موضوعات مطالعه در جامعه‌شناسی خانواده تبدیل شد. اگر قدرت[3] به منزلهٔ قابلیت تأثیر در دیگران برای انجام خواسته‌های فرد در نظر گرفته شود، در این صورت از یک منظر قدرت با تفکیک نقش‌های اجتماع، گره خورده است. از منظری دیگر ساختار قدرت در خانواده بر پایهٔ قدرت مافوق مرد پایه‌ریزی شده است و از نظر تعامل گرایان، سلطهٔ نسبی مرد از طریق روابطی که همسران با یکدیگر به گونهٔ کنش و واکنش نشان می‌دهند، شکل می‌گیرد (Haavin، ۱۹۸۹). خانواده یکی از بنیادی‌ترین و فراگیرترین جریانات ناشی از صنعتی شدن و تخصصی شدن امور در جوامع جدید است. در نتیجه گسترش این جریان، سازمان های تخصصی گوناگون بخش مهمی از مسئولیت‌های خدماتی خانه و خانواده را به خود اختصاص داده‌اند. از سوی دیگر، توسعه صنعتی، ساختار سنتی خانواده را از لحاظ اقتدار حاکم بر آن سست کرده است. پدر خانواده دیگر همان رئیس مرسوم در جوامع کشاورزی محسوب نمی‌شود. یکی دیگر از علل مهم افت اقتدار خانواده را می‌توان جهان‌بینی‌های دموکراتیک جوامع صنعتی مرتبط دانست که به طور معمول تاکید بیشتری به حقوق فردی دارد؛ بدین‌ترتیب روند دموکراسی به همان‌سان که نقش‌های سنتی نهادهای سیاسی، اقتصادی وآموزشی را دگرگون ساخت، نقش خانواده را نیز تغییر داد (لنسکی[4]، ۱۳۶۹؛۴۶۸). با تغییر در در ساختار اقتصادی و اجتماعی جوامع پس از انقلاب صنعتی یکی از اثرات درخور توجه این دگرگونی‌های کلان اجتماعی، تغییر در نقش جنسیت است؛ نقش‌هایی که مردان و زنان به شکل

1. family
2. Yong & Long
3. power
4. Lensky

[Downloaded from swasw.socialwork.ir on 2026-11-17]

سنتی ایفا می‌کردند دچار تحول شد. قاعده کلی مبنی بر اینکه مردان در حکم نان‌آور خانه و صاحب قدرت باشند و زنان در حکم خانه‌دار، بچه‌دار و شوهردار و فرودست در خانه به هم خورد. گفتنی است که نقش زنان به مراتب بیشتر از نقش مردان دچار دگرگونی شد، تا آنجا که تغییر نقش جنسیت با تغییر نوع فعالیت و وظایف زن در جامعه مترادف شد. یکی از دلایل عمده این امر این است که با آمدن تغییر بزرگ، نقش مردان کمتر اما نقش کیفی زنان به مراتب بیشتر دگرگون شد (محمدی،۱۳۹۳؛۱۱۲). تغییرات اجتماعی ناشی از انقلاب صنعتی با ایجاد تغییر در نقش‌های اجتماعی زنان و مردان به دگرگونی در ساختار قدرت در خانواده‌ها نیز انجامیده است. شرایط موجود نظام مردسالاری سنتی[1] را مطرود دانسته و در جست وجوی هرچه بیشتر برابری قدرت میان زن و مرد است. این خواسته تا حدی برآورده شده است و پیشرفته است. همچنین نظام "دموکراتیزه شدن[2]" روابط خانواده بیشتر به سوی سنتی مردسالاری رو به تضعیف نهاده است (همان،۱۱۱). قدرت متغیر اجتماعی مهمی است که در بررسی هر ساختار اجتماعی، نهاد و حتی روابط بین افراد باید مورد توجه قرار گیرد و خانواده نیز از این امر مستثنی نیست و می توان نوع روابط قدرت در آن را مورد بررسی قرار داد. در روابط خانوادگی، قدرت مفهومی است که از راه رفتارهای عینی اعضا قابل مشاهده است (گروسی،۱۳۸۷). آنچه که در این مقاله مطمح نظر است، در واقع بررسی جایگاه و نقش زن در کانون خانواده به لحاظ قدرت به عنوان یک عنصر اساسی می‌باشد. لذا مسئله مورد بحث این است که آیا قدرت در کانون خانواده وجود داشته و ضروری‌ست؟ نحوه اعمال و توزیع قدرت در ساختار خانواده چگونه است؟ نقش و جایگاه زن، با توجه به اعمال قدرت در ساختار خانواده چیست؟

ضرورت و اهمیت مسئله

از آنجا که ساختار خانواده، بر پایه عطوفت و صمیمت استوار است؛ وجود قدرت در خانواده با توجه به ساخت جنسیتی در خصوص زن و مرد، توزیع قدرت را با مشکل مواجه می کند. به طوریکه به نظر می‌رسد، بین تفاوت جنسیتی[3] با توزیع قدرت رابطه‌ای مستقیم دارد. توزیع قدرت در خانواده موضوعی مهم در روابط خانوادگی است و افراد صاحب قدرت در خانواده امکان نظارت بر دیگر اعضای خانواده را نیز دارا هستند. فرد قدرتمند قادر است در مواردی که تصمیم‌گیری‌های مهمی در خانواده رخ می‌دهد، با اتکا به منابع قدرت در دسترس، بیشتر بر روند اتخاذ تصمیم نهایی تأثیر گذارد و دیگری را وادار به قبول تصمیمات خود کند (میرزائی و همکاران،۱۳۹۲؛۷۰). بنابراین مطالعه و بررسی مفهوم قدرت در ساختار خانواده از این جهت لازم است که با متمرکز شدن قدرت و منابع آن در میان مردان و کاهش تصمیم‌گیری زنان در امورات

1. Traditional pariarchy
2. Democratization
3. Gender differenc

[Downloaded from swasw.socialwork.ir on 2026-11-17]

مربوط به زندگی خانوادگی خود محلی از اشکالی است. به نظر می‌رسد تغییرات اخیر بر اثر دگرگونی نقش جنسیت‌ها، آن قدرها هم از نظر رضایت‌مندی در زندگی زناشویی مطلوب نیست. [...] ارزش‌های انسانی مبنی بر فداکاری، عشق به خانواده و احترام به نزدیکان را کم‌رنگ‌تر می‌کند و رقابت بر سر قدرت و کنترل ابزار قدرت را مشروع جلوه می‌دهد و تقویت می‌کند. [...] چه بسا رضایت زندگی زناشویی در خانوادهایی که با شیوهٔ سنتی به روابط خود ادامه می‌دهند برقرار است (محمدی، ۱۳۹۳؛ ۱۱۴).

پیشینه پژوهش

ساروخانی و ناصری (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان بررسی عوامل موثر بر ساخت قدرت در خانواده با در نظر گرفتن متغیرهایی چون منزلت شغلی، درآمد، تحصیلات، بعد خانوار، جامعه‌پذیری جنسیتی و به عبارتی دیگر ساخت جنسیتی، نقش فرمانبرانه زن و تصور اقتدارگرای مرد از سوی زن در خانواده بر ساخت قدرت اثرگذار بوده و ساختار قدرت، نقش بسیار مهمی در تعاملات میان اعضای خانواده دارد.

مردانی و موحد (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان بررسی عوامل موثر بر جایگاه زنان در ساختار قدرت نهاد خانواده با اشاره به تغییرات اجتماعی ناشی از انقلاب صنعتی خصوصا نهاد خانواده، زمینه‌ساز ایجاد تغییراتی در نقش‌های اجتماعی زنان در جهت تغییر ساختار قدرت در خانواده و به چالش کشیده شدن نظام مردسالاری سنتی را فراهم آورده است و از طرفی موقعیت زنان به لحاظ تحصیلات و پایگاه اقتصادی - اجتماعی بهبود یافته و دستیابی آنان در کنترل منابع و قدرت تصمیم‌گیری در خانواده را تسهیل‌تر کرده است. لذا با در نظر گرفتن عواملی نظیر میزان پذیرش ارزش‌های دینی، میزان دینداری، میزان تحصیلات زن شوهر و والدین، عزت نفس و منزلت شغلی شوهر نقش بسیار مهمی در تعدیل هرم قدرت در خانواده بر عهده دارند. در مجموع با توجه به نتایج پژوهش فوق می‌توان اینگونه بیان داشت که عوامل فرهنگی و اجتماعی ساختار قدرت در خانواده را تحت تاثیر قرار می‌دهند. بنابراین جهت پاسخگویی به مسئله پژوهش ذکر این نکته حائز اهمت است که برای متعادل ساختن هرم قدرت در خانواده، برنامه‌ریزی با هدف افزایش تحصیلات زنان، افزایش عزت نفس و کمک به پذیرش ارزش‌های دینی در جامعه ی ایرانی بسیار ضروری و مهم می‌نماید. افزون بر این از آنجا که رسانه‌ها تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر بهبود ساختار فرهنگی جامعه دارند، باید به کاهش باورهای سو یافته نسبت به کم قدرتی زنان و فرادستی مردان همت گماشت. همچنین برای اینکه خانواده‌ها دموکراتیک‌تر شوند تغییر در شناخت مردان از اهمیت نقش همسر در تصمیم‌گیری‌های خانواده ضروری است (مردانی و موحد،۱۳۹۵؛۶۸).

میرزائی و دیگران (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده‌های شهر تبریز با در نظر گرفتن متغیرهایی چون؛ تحصیلات و درآمد مردان و زنان به این نتیجه رسیدند که با ساختار قدرت در خانواده رابطه معناداری وجود دارد.

[Downloaded from swasw.socialwork.ir on 2026-11-17]

همچنین، متغیرهایی چون؛ تعداد سال‌های زندگی مشترک، تعداد افراد خانواده و فاصلهٔ سنی زوجین به صورت معکوس، رابطهٔ معناداری با جایگاه زنان در ساختار قدرت خانواده دارند. نتایج پژوهش انجام گرفته، نشان داده است که از بین متغیرهای مستقل، سه متغیر تحصیلات مردان، وضعیت اشتغال زنان و میزان درآمد مردان مهمترین تبیین‌کننده‌های دموکراتیک ترشدن ساختار قدرت خانواده هستند.

بایری و دیگران[1] (۱۹۹۱) درشهر تریپولی، بر روی ۲۰۰ نفر از مردان لیبیایی مطالعه انجام دادند. در این تحقیق، تاثیر سن، تحصیلات، نوع خانواده، زمینه شهری یا روستایی بودن، درآمد و درجه مذهبی بودن بر روی نگرش مردان نسبت به تغییر نقش‌های سنتی زنان مطالعه شود نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد که مردان جوان با تحصیلات بالا نسبت به تغییر نقش سنتی زنان و مشارکت آنها در فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و تصمیم‌گیری‌های درون خانواده نگرش مثبتی دارند (عنایت و دسترنج، ۱۳۸۹؛۱۱۰).

بلاد و ولف[2] (۱۹۹۰) در شهر دیترویت، با تفکیک هشت حوزهٔ تصمیم‌گیری، به بررسی تصمیم‌گیرندهٔ نهایی در امور خانوادگی پرداختند. فرض آنها این بود که به موازات افزایش منابعی که مردان در اختیار دارند، قدرتشان نیز در خانه افزایش می‌یابد و چون مردان معمولا منابع بیشتری را کنترل می‌کنند، در خانواده نیز از قدرت بیشتری برخوردارند. نتایج حاصل این فرضیه را تأیید کرد که هر چه مرد از پایگاه شغلی، میزان درآمد، سطح تحصیلات برخوردار باشد، در خانواده نیز از قدرت بیشتری برخوردار است. نتایج مربوط به زنان هم نشان داد که اشتغال آنها سبب افزایش قدرت آنها در مقایسه با زنان غیر شاغل می‌شود (میرزائی و همکاران، ۱۳۹۲؛۷۸).

لورا مک کلوسکی و دیگران[3] (۲۰۰۵) در تحقیقات شان مشاهده کردند که سه عامل تحصیلات، قانونی بودن ازدواج و میزان باروری، در ایجاد نابرابری جنسی در پیمان زناشویی مؤثرند. زنان تحصیل‌کرده شانس بیشتری در انتخاب همسر و با او ماندن و خشونت کمتر از حد معمول همسر را دارند. ازدواج قانونی و تک همسری به طور بالقوه شکاف جنسیتی را کاهش می‌دهد. در مورد قابلیت باروری دیده می‌شود زنان هم به خاطر عدم باروری و هم داشتن بیش از دو فرزند سرزنش می‌شوند و باید آزار بیشتری را تحمل کنند (حمیدیان و یوسفوند، ۱۳۹۳؛۱۵۷).

روش‌شناسی

به منظور بررسی مفاهیم مربوط به حوزه منابع، قدرت و تصمیم‌گیری در این نوشتار با توجه به مطالعات انجام گرفته از طریق مقالات، کتب و پژوهش‌های محققان روش کار به صورت اسنادی و به جهت تجزیه و تحلیل و مقایسه پژوهش‌های انجام شده تحلیلی می‌باشد که از منظر دیدگاه‌های جامعه‌شناختی مورد ارزیابی قرار گرفته است. بنابراین

1. Bauer and others
2. Blood & Wolf
3. McCloskey Laura and others

شماره ۳
سال اول
بهار ۱۴۰۱

[Downloaded from swasw.socialwork.ir on 2026-11-17]

روش مطالعه نوشتار حاضر اسنادی و تحلیلی می‌باشد که با در نظر گرفتن نظریات مربوط به حوزه منابع و قدرت چون ماکس وبر، بلاد و ولف به تحلیل و تشریح پرداخته خواهد شد.

ادبیات و چارچوب نظری

با توجه به در نظر گرفتن مفاهیم کلیدی منابع، قدرت، تصمیم‌گیری و مطالعه یافته‌های پژوهشی برخی از پژوهشگران و شناسائی متغیرهای اثر گذار بر ساختار قدرت در نهاد خانواده، به گونه‌ای برگرفته از ساخت جنسیتی[1] است. ساخت جنسیتی باعث تبعیض و نابرابری در توزیع قدرت می‌شود. از میان متغیرهای در نظر گرفته شده، متغیرهای درآمد، سطح تحصیلات و منزلت شغلی به کرار دیده شده است. نکته قابل توجه این است که متغیرهای فوق به عنوان منابع قدرت در جنس زن در ساختار خانواده حائز اهمیت است. بنیاد نظریهٔ منابع برای توزیع قدرت در خانواده، برحسب منابعی است که هر یک از زن و شوهر در ازدواج به خانواده آورده اند. این منابع ارزشمند به طور اخص، تحصیلات، شغل و قدرت مالی هر یک از زن و شوهر، سن، و طول مدت ازدواج می‌باشد که به میزان برخورداری از این منابع، دارای قدرت تصمیم‌گیری در خانواده هستند (ریتزر، ترجمه ثلاثی،۱۳۸۷؛۴۴۲). لذا چارچوب نظری مقوله مورد بررسی حول محور مفاهیم منابع، قدرت و تصمیم‌گیری در جهت تحلیل نابرابری و تبعیض در توزیع قدرت بین زن و مرد در کانون خانواده می‌چرخد؛ بنابراین به منظور تحلیل نظری این مفاهیم، می‌توان در قالب سه دیدگاه جامعه‌شناختی از نقطه نظرات برخی جامعه‌شناسان مورد ارزیابی و بررسی قرار داد.

حوزه منابع

اولین نظریه ارائه شده در تبئین این موضوع که تحقیقات بسیاری بر پایه آن انجام شده است، نظریه منابع[2] است. در حقیقت مباحث نظری در مورد ساختار قدرت در خانواده تقریبا به دهه ۱۹۶۰ میلادی باز می گردد که بلاد و ولف اولین نظریه در این زمینه را با عنوان نظریه منابع ارائه دادند. این نظریه بر اساس رهیافت مبادله، توزیع قدرت بین زن و شوهر را در تصمیم‌گیری‌ها تبیین می‌کند. اصطلاح منابع به طور کلی بر پایه این فرض قرار دارد که هر چه منابع باارزشی که شخص برای ازدواج فراهم می‌کند بیشتر باشد، در خانواده از قدرت بیشتری نیز برخوردار است (استراوس و یودانیس[3]، ۱۹۹۵؛۴۳۷ به نقل از میرزائی و دیگران،۱۳۹۲؛۷۳).. بلاد و ولف[4] دو نظریه‌پرداز منابع هستند که تعادل و توازن در تصمیم‌گیری‌ها به نفع کسی است که منابع و امکانات بیشتری را به خانه می‌آورد. هر چه منابعی که فرد در اختیار دارد بیشتر باشد، از قدرت بیشتری برخوردار

1. Gender construction
2. Sources
3. Straus & Yodanis
4. Blood & wolf

[Downloaded from swasw.socialwork.ir on 2026-11-17]

است و چنین فردی حق دارد تصمیمات مهمی را که بر کل خانواده تاثیر می‌گذارد، اتخاذ کند. آنها بر این اعتقادند که افزایش سطح تحصیلات مرد، پایگاه شغلی، درآمد و دارائی او منابعی هستند که مرد می‌تواند از آن جهت کسب قدرت بیشتر در روابط خانوادگی استفاده نماید (بلاد و ولف، ۱۹۶۰). به علاوه بلاد بر این عقیده است که تعادل قدرت بین زن و شوهر تا حدی از نقش های ازدواج تاثیر می‌پذیرد. رفتارها خصوصا در ابتدای ازدواج به وسیله پیش فرض‌هایی که در مورد تصمیم‌گیری وجود دارد تاثیر می‌پذیرد، در دراز مدت فاکتورهای واقع‌گرایانه بر تعادل قدرت تاثیر می‌گذارد و این شامل منابعی است هر یک از زوجین با خود به ازدواج آورده است. برخی افراد نیازمند سلطه هستند و برخی دیگر تحت سلطه می روند. وقتی چنین افرادی وارد ازدواج شوند، گاهی اوقات تعادل قدرت از ویژگی‌های فردی نشات نمی‌گیرد، بلکه مربوط به موقعیت می‌باشد، مثلا اگر یک مرد برابری خواه با زن قدرتمند زندگی کند، ممکن است همین مرد در کنار یک فرد ملایم نقش زورگو بازی کند. اینجا این زورگوئی به ویژگی فردی ارتباطی ندارد، بلکه به خاطر تلفیق و ترکیب او با چنین فرد ملایمی است (مردانی و موحد، ۱۳۹۵؛۵۵). نتایج متفاوت با این نظریه را می‌توان در پژوهش انجام گرفته توسط رادمن[1] (۱۹۶۷) با عنوان قدرت زناشوئی در فرانسه، یونان، یوگسلاوی و ایالات متحده نشان داده شد که با افزایش درآمد، تحصیلات و پایگاه شغلی شوهر، میزان قدرت وی در خانواده کاهش یافته است. به تعبیری دیگر در این جوامع در خانواده‌هایی که مردان از نظر سطح تحصیلات و پایگاه شغلی از مرتبه بالاتری برخوردار بودند، تعدیلی در هنجارهای مردسالارانه مشاهده شد، این اختلاف مشاهده شده در نتایج تحقیقات، باعث مطالعات بیشتری شد. رادمن با مقایسه نتایج به دست آمده در کشورهای مختلف، درباره نظریه منابع به این نتیجه رسید که آنچه باعث توازن قدرت زناشوئی می‌شود، علاوه بر منابع، انتظارات فرهنگی یا خذئه فرهنگی جامعه در مورد توزیع قدرت است. او با نتایج به دست آمده، تئوری منابع را در زمینه فرهنگی ارایه کرد.

دیدگاه نظری دیگری که در خصوص حوزه منابع می‌توان به آن اشاره داشت نظریه مبادله است. رهیافت نظریه مبادله از دیدگاه‌های مهم دیگری است که در جامعه‌شناسی به موضوع قدرت توجه دارد. اساس این نظریه بر این است که نابرابری در منابع تولید باعث تمایز و تفاوت در قدرت مبادله در بین کنشگران می‌شود. مهمترین اثری که در این زمینه از این تئوری ارایه شده است، کتاب مبادله و قدرت در زندگی اجتماعی نوشته پیتر بلا[2] است. بلا همانند هومنز[3] ماهیت قدرت و ریشهٔ آن را در ارایهٔ خدمات ارزشمند یک‌طرفه می‌داند، به طوریکه نتیجهٔ این مبادله عدم توازن است (میرزائی و دیگران، ۱۳۹۲؛۷۵). بر اساس دیدگاه و نظریه فمینیست‌ها چگونگی توزیع منابع مالی در خانواده را بستگی به روابط قدرت بین زن و شوهر می‌دانند. روابط قدرت به این امر

1. Rodman
2. Peter Blaw
3. Homans

[Downloaded from swasw.socialwork.ir on 2026-11-17]

بر می‌گردد که چه کسی حق تصمیم‌گیری دارد که چگونه و کجا پول خانواده صرف شود؟ (مهدوی و صبوری،۱۳۸۲).

حوزه قدرت

قدرت متغیر اجتماعی مهمی است که در بررسی هر ساختار اجتماعی، نهاد و حتی روابط بین افراد باید مورد توجه قرار گیرد و خانواده نیز از این امر مستثنی نیست و می‌توان نوع روابط قدرت در آن را مورد بررسی قرار داد در روابط خانوادگی، قدرت مفهومی است که از راه رفتارهای عینی اعضا قابل مشاهده است (گروسی،۱۳۸۷) و قدرت خانوادگی،[نیز] مفهومی چند بعدی است که غیر مستقیم از طریق فعالیت‌های رفتاری اندازه‌گیری می‌شود و میزانی از قدرت شخص است که در ساختارهای خانوادگی و زوجی آشکار می‌شود. میزان جدال برای قدرت بین دو نفر از طریق راه‌حل‌هایی مشخص می‌شود که زوج به صورت متقابل و مشترک و یا به صورت منفرد به وجود می‌آید (لانگ، یانگ[1]، ۲۰۰۵، ترجمه نظری و همکاران، ۱۳۹۶)، از طرفی خانواده نهادی اجتماعی است، چون همانند آینه ای عناصر اصلی جامعه را در خود دارد و انعکاسی از نابسامانی‌ها و نابرابری‌های اجتماعی است و هرگز هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند به سلامت، برابری و آزادی برسد، مگر آنکه از خانواده‌هائی سالم برخوردار باشند (حمیدیان و یوسفوند،۱۳۹۳؛۱۶۰). با آنکه در مدینه فاضله خانواده، آرامش بر مبنای تقسیم وظایف تصور می شود، اما در عمل محیط خانواده در اغلب موارد محل کشمکش و نابرابری است. مردان در پی دستیابی به قدرت برای به فرمان در آوردن زنان و فرزندان و تثبیت نابرابری هستند و تقسیم و تفکیک وظایف، بهترین تقویت‌کننده آن است. در واقع نابرابری یکی از جلوه‌های تفکیک اجتماعی است. نخستین نابرابری‌ها در حیطه جسمانی بود و سپس نابرابری جنسی بر همین پایه نضج و گسترش پیدا کرد. نابرابری‌های نخستین بین شخصی بود، سپس نابرابری‌هائی که در سطح خانواده و گروه قابل تعریف است، بر آن افزوده شد (زاهدی،۱۳۸۶).

ماکس وبر[2] جامعه‌شناس آلمانی یکی از جمله نظریه‌پردازان کلاسیک در حوزه قدرت به حساب می‌آید. وبر قدرت را این گونه تعریف می‌کند: فرصتی که یک انسان یا شماری از انسان‌ها دارند تا اراده‌شان را حتی با وجود مقاومت دیگران، بر کنش جمعی تحمیل کنند. او نشان می‌دهد که مبنای اعمال چنین قدرتی می‌تواند بر حسب زمینه اجتماعی یا موقعیت تاریخی و ساختاری، صورت‌های بس متنوعی را به خود می‌گیرد (کوزر[3]، ۱۳۸۰؛ ۳۱۵، ترجمه ثلاثی). دگرگونی‌ها در نقش زنان از یک سو بر آگاهی زنان نسبت به حقوق فردی و اجتماعی خود تاثیر گذاشته و از سوی دیگر، باعث ایجاد تغییراتی در نگرش مردان نسبت به توانایی‌ها و نقش زنان در خانواده و جامعه شده

1. Long, yang
2. Max weber
3. Coezer

[Downloaded from swasw.socialwork.ir on 2026-11-17]

است. به دنبال این دگرگون‌ها، ساختار خانواده از بعدهای مختلف، به ویژه از لحاظ توزیع قدرت و نوع اقتدار حاکم بر آن و همچنین ازنظر تقسیم کار سنتی دستخوش دگرگونی شد (ناصری و ساروخانی،۱۳۹۶؛۳).

در کنار مفهوم قدرت، مفاهیم اقتدار و سلطه مطرح است. اقتدار برابر است با برخورداری از قدرت (دیلینی،۱۳۸۹؛ ۲۱۶ به نقل از گرث و میلز[1] ۱۹۴۶) و سلطه عبارت از فرصتی است که بتوان به مدد آن گروه مفروضی از افراد را به اطاعت از فرمانی با محتوای معین وادار کرد (ماکس وبر،۱۳۶۷). اقتدار قدرتی ست که افراد یک گروه یا جامعه آن را به رسمیت شناخته‌اند. قدرت چه خودکامه و چه استبداد رای، بدون اقتدار غیر قابل تصور است. برعکس، وجود اقتدار بدون قدرت امری ممکن است. در واقع مشروعیت بخشیدن به قدرت و جهت دادن به آن، تنها یکی از موارد کاربرد اقتدار است (دوبلن[2]، ۱۳۷۵). سلطه فقط به وجود واقعی فردی بستگی دارد که با موفقیت فرمانهایی را به دیگری صادر می‌کند و لزوماً به مفهوم وجود کارکنان اداری یا گروه صنفی نیست. سرپرست یک خانواده بدون داشتن کارکنان اداری، سلطه خود را اعمال می‌کند و پدرسالاری مهمترین نوع سلطه است که مشروعیت آن بر مبنای سنت‌ها قرار دارد. منظور از پدرسالاری‌گرایی، اقتدار پدر، شوهر و مرد ارشد خانه در خانوار و شبکه خویشاوندی است (همان). صرف نظر از تفاوت دو مفهوم اقتدار و سلطه به لحاظ لغوی و نوع برداشت متفاوت از آن، می‌توان این دو واژه را یکسان پنداشت.

وبر توزیع قدرت و اقتدار در جامعه را بنیاد تعارض‌های اجتماعی می‌دانست. از نظر او قدرت، احتمالی است که بر اساس آن فرد در روابط اجتماعی، در موقعیتی قرار می‌گیرد که با وجود مخالفت دیگران و صرف نظر از اینکه این احتمال بر چه اساسی به وجود آمده است، خواسته خود را عملی می‌کند. قدرت اساسا به شخصیت افراد متکی است، در حالی که اقتدار بستگی به موقعیت‌های اجتماعی افراد دارد. وبر همچنین معتقد بود که قدرت صرفا رابطه‌ای واقعی است، اما اقتدار رابطه مشروع سلطه و انقیاد است. با این تعبیر اقتدار را می‌توان قدرت مشروع تعریف کرد (دیلینی[3]، ۱۳۸۹، ترجمه صدیقی و وحید طلوعی؛۲۱۴). مباحث وبر درباره روابط مبتنی بر اقتدار، بینش دیگری را در زمینه ساختار در حال تغییر جهان مدرن فراهم می‌آورد. وبر به این فکر افتاد که افراد اعم از زن و مرد، بر چه اساسی برای دیگران ادعای قدرت می‌کنند و چرا افراد از مراجع قدرت حرف شنوی دارند؟ او یک فرایند مشابه تاریخی را در صورت‌های اقتدار و سازمان دنبال کرد (همان،۲۱۴-۲۱۳).

وبر سه نوع سلطه یا اقتدار را بر اساس سنخ‌شناسی، با عنوان مشروعیت از یکدیگر باز می‌شناسد: سنتی[4]، قانونی – عقلانی[5] و کاریزمائی[6]. او این اقسام سلطه را بر اساس

1. Gearth and Mills
2. Dublin
3. Dillini
4. traditional
5. Rational - legal
6. Charisma

[Downloaded from swasw.socialwork.ir on 2026-11-17]

سه نوع توجیه درونی یا مشروع‌سازی سلطه مبتنی می‌داند. البته وبر از همان ابتدای بحث خاطرنشان می‌کند که این تقسیم بندی معرف سنخ‌ها یا انواع خالص یا تیپ‌های ایده‌آل[1] است و نمی‌توان هیچ کدام از این انواع سلطه را به طور ناب در واقعیت یافت (گرث و میلز، ۱۹۵۳). با توجه به ارتباط موضوع نوشتار حاضر با مقوله سنتی از دیدگاه وبر از بحث اجمالی در خصوص دیگر تیپ‌های اقتدار یا سلطه صرف نظر کرده و صرفا به اشاره‌ای کوتاه بسنده خواهد شد.

اقتدار عقلانی – قانونی

سلطه قانونی در وضعیتی وجود دارد که نظامی از قواعد که به لحاظ قضایی و اداری بر اساس اصولی تحقق پذیر اعمال می‌شود، برای همه اعضای آن جامعه معتبر باشد. اشخاصی که قدرت فرماندهی را اعمال می‌کنند نوعاً مافوق‌هایی هستد که با روش‌های حقوقی و قانونی منصوب یا برگزیده شده‌اند و خود در جهت حفظ نظم قانونی، عمل می‌کنند. کسانی که تابع فرمان هستند در برابر قانون برابرند؛ آنها از قانون پیروی می‌کنند. و نه از اشخاصی که قانون را اجرا می‌کنند (بندیکس[2]، ۱۳۸۲؛۳۲۰-۳۱۹ به نقل از فولادیان و جلائی‌پور). در سلطه عقلانی مقامات رسمی بدون تعصب و خشم و غضب عمل می‌کنند و قواعد واحدی را در مورد همه صرف نظر از تفاوت در رتبه و مقام اجتماعی اعمال می‌کنند (پارکین، همان). در اینجا مشروعیت فرماندهی صاحب قدرت، بر پایه قواعدی است که به طور عقلانی از طریق قانون، با توافق یا تحمیل، تثبیت شده است. همچنین مشروعیت تثبیت کردن این قواعد، به نوبه خود مبتنی بر قانون اساسی است که به طور عقلانی وضع یا تفسیر می‌شود. دستورها کمتر به نام اقتدار شخصی و بیشتر به صورت یک هنجار غیرشخصی صادر می‌شود و حتی فرمان دادن حاکی از پیروی کردن از هنجار است تا اینکه بر پایه یک امتیاز، موافقت، یا آزادی ارادی باشد (وبر،۱۹۴۶؛۲۲۴ به نقل از همان). به عقیده وبر، خالص‌ترین نوع سلطه قانونی آن است که یک سازمان اداری بوروکراتیک را به کار می‌گیرد. به بیان وی، فقط بالاترین رهبر سازمان، منصب سلطه خود را از طریق تصاحب، انتخاب و انتصاب اشغال می‌کند. اما حتی سلطه وی نیز شامل یک حیطه صلاحیت قانونی است (وبر،۱۳۷۴؛۲۷۷-۲۷۶).

اقتدار کاریزماتیک

واژه کاریزما به ویژگی خاصی از شخصیت فرد نسبت داده می‌شود که به صرف آن، او از افراد معمولی متمایز می‌گردد و با او چنان برخورد می‌شود که گوئی دارای قدرت‌ها و کیفیت‌های مافوق طبیعی و مافوق انسانی است و یا دست کم به طور خاصی دارای قدرت‌ها و کیفیت‌های استثنائی است. منظور او، نوعی رابطه اقتداری است که طی آن

1. Ideal types
2. Reinhard Bendix

[Downloaded from swasw.socialwork.ir on 2026-11-17]

پیرو، صفات و ویژگی‌های استثنائی و فوق بشری برای رهبر قائل است و به دلیل همین صفات، داوطلبانه و با شور و شوق از او تبعیت می‌کنند (وبر،۱۳۸۴؛۴۵۴). وبر تصریح می‌کند که تایید ویژگی‌های کاریزمایی از سوی دیگران، مربوط به یک اعتماد کامل شخصی به صاحب این خصوصیت است و حاصل شور، امید و یا ناامیدی است. روابط در اینگونه از اقتدار بر حسب احساس تکیه دارد و شدیدا شخصی است. این روابط و علایق احساس آلود و شخصی، پس از اثبات وجود ویژگی‌های کاریزمائی در شخص رهبر در میان پیروان او شکل می‌گیرد و اقتدار کاریزمائی را صورت‌بندی می‌کند. همچنین وبر بر هویت هیجانی و عاطفی این نوع اقتدار تاکید می‌کند و مینویسد: این ایمان، مولود شور و شرایط اضطراری است (همان؛۴۹۸). در نظام فکری وبر اقتدار کاریزمایی مبنای عقلانی یا سنتی ندارد بلکه مبتنی بر رابطه ای احساسی و عاطفی است. بر این اساس ویژگی‌های یک رهبر کاریزماتیک عبارتند از: جرئت، شجاعت، تصمیم‌گیری، ابتکار، استعداد بیدار کردن ایمان و کسب اطاعت (آرون،۱۳۸۶؛۶۳۷).

اقتدار سنتی

در نوع سنتی اقتدار، در اندیشه وبر سلطه سنتی براساس تقدس قدرت حاکم و نظام‌هایی که از قدیم وجود داشته اند تبلور می‌یابد. در این گونه نظام‌ها حاکمان بر پایه قواعد سنتی منصوب می‌شوند و از آنان به دلیل احترامی که سنت برایشان قایل است پیروی می‌شود (وبر،۱۳۷۴؛۳۲۳). سلطه سنتی متکی به اعتقاد به مشروعیت اقتداری است که همیشه وجود داشته است اشخاصی که قدرت فرماندهی را اعمال می‌کنند، عموماً اربابانی هستند که به دلیل منزلت اجتماعی موروثی خود از اقتدار شخصی برخوردارند. فرمانهای آنها به این معنا که با سنت همخوانی دارند، مشروع هستند، اما همچنین از حق یا امتیاز ویژه تصمیم‌گیری شخصی آزادانه نیز برخوردارند، به طوری که همنوایی با آداب و رسوم و خودرأیی[1] شخصی، هر دو، مشخصه چنین حاکمیتی به شمار می‌روند (بندیکس،۱۳۸۲؛۳۲۰ به نقل از فولادیان و جلائی پور،۱۳۹۵؛۶۰). در این نوع سلطه اطاعت و پیروی بر وفاداری شخصی استوار است. حاکم در ابتدا به عنوان سرور شخصی عمل می‌کند و زیردستان او از دوستان سنتی و یا رعایا تشکیل می‌شوند. در واقع مناسبات براساس و فاداری شخصی تعیین می‌شود و از شخصی اطاعت می‌شود که سنت یا سرور سنتی تعیین کرده است (وبر،۱۹۴۶؛۲۴۴ به نقل از همان). فرامین شخصی در سلطه سنتی از دو طریق مشروع می‌شود: نخست، سنتی که محتوا، معنی و میزان فرامین را تعیین می‌کند. ضمن اینکه زیر پا گذاشتن سنت برای موقعیت سنتی سرور ممکن است خطرساز باشد. دوم، میل و اختیار که مرز آن را نیز سنت تعیین می‌کند (وبر،۱۳۷۴؛۳۲۴). مهمترین شکل سلطه سنتی، سلطه پدرسالارانه و شاخه‌های

1. Arbitrariness

شماره ۳
سال اول
بهار ۱۴۰۱

[Downloaded from swasw.socialwork.ir on 2026-11-17]

فرعی آن است (پارکین،۱۳۸۴؛۱۱۴ به نقل از فولادیان و جلائی پور،۱۳۹۵). وبر ریشه حاکمیت سنتی را در ریاست سرکرده خاندان بر اعضای آن یعنی همان نظام پدرسالاری می‌داند (وبر،۱۹۷۸؛۱۰۱۰ به نقل از همان). از پیرسالاری یا پاتریمونیالیسم[1] اولیه یا پدرسالاری می‌توان به عنوان انواع اولیه سلطه سنتی نام برد. در این نوع سلطه، قدرت به طور آزادانه در تصاحب حاکم نبوده و او به شدت به میل فرمانبرداری دوستان وابسته است. از سویی دیگر، آنان ناچار از اطاعت سرورند و قانون وضع شده‌ای در کار نیست اگرچه اطاعت آنان از سرور نیز به دلیل سنت است و از این نظر سرور به شدت به سنت وابسته است و سنت به شکل قانونی نانوشته بر دست و پای سرور و دوستان پیچیده است (وبر، ۱۳۷۴؛۳۲۸). با توجه به تعبیر وبر از سلطه یا اقتدار سنتی به عنوان یکی از تیپ‌های ایده‌آل مورد نظر خود که اشاره به پدرسالاری داشته است، در ساختار خانواده نیز یک پدر علاوه بر نقش و مسئولیت پدری، مسئولیت همسری را نیز بر عهده دارد که از این قاعده سنتی به لحاظ جنسیتی مستثنی نیست. به عبارتی دیگر پدر یا شوهر در حکم مرد بودن از چنین سلطه یا اقتدار در ساختار خانواده برخوردار می‌باشد.

آنچه که از محتویات سنخ‌شناسی اقتدار یا سلطه از دستگاه نظری وبر برمی‌آید مشروعیت اقتدار به عنوان بخشی از قدرت است. از طرفی نوع اعمال نفوذ بر یک نفر یا یک گروهی از افراد در جامعه می‌باشد که در خانواده نیز به عنوان کوچکترین بخش جامعه این چنین اقتداری رواج دارد. با در نظر گرفتن ساخت جنسیتی این نوع اقتدار شامل مردان بوده و از بیشترین ظرفیت سلطه در ساختار خانواده برخوردار هستند. نکته قابل توجه اینکه دو نوع سلطه سنتی و کاریزماتیکی از نقطه نظر وبر از یک جهت به هم شباهت دارند و آن غیر بوروکراتیک بودن و عدم حاکمیت دیوان‌سالاری ست و بر پایه احساسی، شخصی و سنتی و به گونه‌ای عاطفی بودن استوار است که نهاد خانواده چنین خصوصیتی را داراست.

حوزه تصمیم‌گیری

بیشتر پژوهشگران بر اساس نوع روابطی که بین زن و شوهر در خانواده وجود دارد، آرایش الگوهای تصمیم‌گیری را به چهار وجه تقسیم می‌کنند:

- تشریک مساعی زن و شوهر در حل مسائل: زن و شوهر هر یک درباره تصمیم‌های اصلی با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند و به راه حل مشترک می‌رسند.
- حوزه مستقلانه هریک از زن و شوهر: هر یک مستقلا در برخی ابعاد نظارت دارند به ویژه در تصمیم‌گیریهای مربوط به نقش‌هایشان بر اساس جنسیت عمل می‌کنند.
- حاکمیت زن
- حاکمیت مرد (مهدوی و صبوری، ۱۳۸۲)

1. Patrimonialism

[Downloaded from swasw.socialwork.ir on 2026-11-17]

ابعاد قدرت در خانواده

قدرت معمولا از طریق فرآیند تصمیم گیری، اندازه‌گیری می شود. براساس این نظریه، سطح تحصیلات، درآمد، پایگاه شغلی، سن، در طول مدت ازدواج از متغیرهایی هستند که بر روی توزیع قدرت در خانواده تاثیر می‌گذارد (بلاد و ولف ۱۹۶۹ به نقل از عنایت و دسترنج، ۱۳۸۹؛۱۱۱). آنچه از مطالعه نظریه‌پردازان درباره قدرت در خانواده بر می‌آید، این است که آنان قدرت را در سه بعد مورد مطالعه قرار می‌دهند: ۱) ساخت قدرت ۲) شیوه اعمال قدرت ۳) حوزه و قلمروی قدرت.

۱) ساخت قدرت: منظور الگوهای روابط حاکم بر خانواده است که به دو بخش متقارن و نامتقارن تقسیم می‌شود. در متقارن تشریک مساعی بین زن و شوهر در تصمیم‌گیری وجود دارد؛ ولی در نامتقارن وجوه سلطه یا حاکمیت زن و شوهر مورد توجه قرار دارد (مهدوی و صبوری، ۱۳۸۲). بسیاری از پژوهشگران خانواده بیان می‌کنند که ازدواج‌های متقارن با نوعی از عواطف، همدلی و صمیمیت باعث کیفیت خوب و ثبات ازدواج می‌شود.

۲) شیوه اعمال قدرت: به راهبرد برخورد زن و شوهر در تصمیم‌گیری‌ها اشاره دارد که شامل این موارد است راهبردزور و اجبار، راهبرد منابع پاداش، و راهبرد منابع اطلاعاتی. چگونگی و شیوه تصمیم‌گیری در خانواده را می‌توان در وجوه ترغیب، تحریک، اجبار و فعال کردن تعهد افراد دید. این وجوه را می‌توان ضمانت اجرای هر عمل یا تصمیم به شمار می‌آورد. تصمیم‌گیری در خانواده می‌تواند هر یک از این شکل‌ها را به خود بگیرد و بر این اساس ساختار خانواده به اقتدارگرایانه و دموکراتیک تقسیم شود (کاوسی،۱۳۹۲).

۳) حوزه قلمروی قدرت زن و شوهر: این مفهوم را می رساند که حوزه‌های نفوذ زن و شوهر از هم جداست که در ارتباط با جنسیت است (مهدوی و صبوری،۱۳۸۲). این مسئله که توزیع قدرت در درون خانواده و میزان برخورداری هر یک از زوجین و فرزندان از آن چگونه است و الگوهای تصمیم‌گیری (حاکمیت پدر، حاکمیت مادر) به چه صورت است؟ ساخت قدرت در خانواده را مشخص می‌کند (سیدانیوس و پنا،۲۰۰۲؛۵ به نقل از میرزائی و دیگران،۱۳۹۲؛۷۲).

تصمیم‌گیری در خانواده را در سه مقوله دسته‌بندی کرده‌اند:

۱) خانواده‌هایی که در آنها پدر بیشترین قدرت تصمیم‌گیری را داراست ۲) خانواده‌هایی که در آنها مادر بیشترین قدرت تصمیم‌گیری را داراست ۳) خانواده‌هایی که در آنها قدرت تصمیم‌گیری به طور یکسان بین پدر و مادر تقسیم شده است. بر اساس نحوۀ تصمیم‌گیری در خانواده می‌توان تصمیم‌گیری در خانواده را به اقتدارگرایانه و دموکراتیک تقسیم‌بندی کرد و آن را به صورت طیفی در نظر گرفت که در یک سر آن (نقطه صد) خانواده‌هایی قرار دارند که قدرت تصمیم‌گیری در آنها به طور یکسان بین

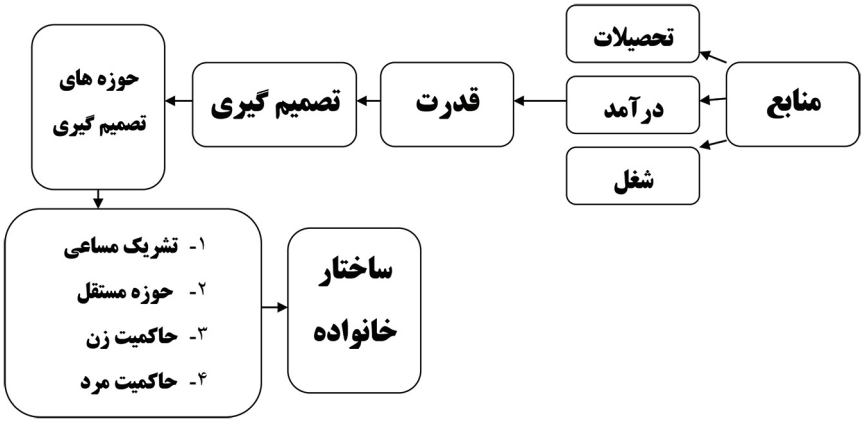
شماره ۳
سال اول
بهار ۱۴۰۱

[Downloaded from swasw.socialwork.ir on 2026-11-17]

پدر و مادر تقسیم شده است و ما شاهد الگوی مشارکتی هستیم و در سر دیگر آن (نقطه صفر)، خانواده‌هایی قرار دارند که بیشترین قدرت تصمیم‌گیری به صورت نابرابرانه در قالب سلطهٔ شوهر یا زن قرار دارد (میرزائی و دیگران، ۱۳۹۲؛۷۲).

مدل مفهومی

با توجه به چارچوب نظری چون نظریه های مربوط به حوزه منابع، قدرت و تصمیم گیری و متغیرهائی که از محتوای مطالعات پژوهشگران تحت عنوان تحصیلات، درآمد و شغل به دست آمد، مدل نظری به شکل زیر طراحی شده است.



نتیجه‌گیری

مفاهیم قدرت، منابع، تصمیم گیری و همچنین برخی پارامترهای تاثیرگذار بر فرایند تصمیم‌گیری با در نظر داشتن قدرت، توزیع یا اعمال قدرت با توجه ساخت جنسیتی از مباحث عمده‌ای در نوشتار حاضر به حساب می‌آید. از مجموع پژوهش‌های مورد مطالعه با سه متغیر اصلی و مهم تحت عنوان منابع مواجه گردید که می‌تواند در فرایند تصمیم‌گیری با توجه به اشکال مورد نظر اثرگذار باشد، که هر یک از زن و مرد با دارا بودن منابع می‌توانند به گونه‌ای در ساختار خانوار اعمال قدرت نمایند. یکی از فرایند اعمال قدرت در نحوه تصمیم‌گیری آنان در فعالیت‌ها و امورات زندگی خانوادگی در ساخت خانواده اعم از تربیت و آموزش فرزندان، خرید خودرو، خرید واحد مسکونی، داشتن شغل و فعالیت‌های اقتصادی جهت تامین معیشت، سفرهای داخلی یا خارجی و... می‌باشد که در چهار شکل مورد نظر امکان‌پذیر خواهد بود. همگی فرایند مورد تحلیل در ساختار خانواده قابل توجیه می‌باشد.

نکته بسیار مهمی که حائز اهمیت می‌باشد در ساخت خانواده با در نظر گرفتن شکل سنتی و مدرن اعمال قدرت و نحوه توزیع قدرت در بین زنان و مردان متفاوت به نظر می‌رسد. در پژوهشی که توسط سید بیوک محمدی (۱۳۹۳) انجام گرفته است،

[Downloaded from swasw.socialwork.ir on 2026-11-17]

طی مصاحبه‌هایی که با برخی افراد پاسخگو به عمل آورده بود برخی از افراد با توجه به دگرگونی و تحولات در ساخت خانواده و تغییر از شکل گستردگی به هسته‌ای آن، به رغم قرار گرفتن در شرایط امروزی و مدرن همچنان نگرش‌های سنتی در ساختار خانواده حاکم بود و تصمیم‌گیری در کلیه امورات خانواده همچنان بر عهده مردان بوده است و این خود مصداقی از جنسیت‌زدگی و ساخت جنسیتی در سطح جامعه به طور کلی و خانواده به طور جزئی می‌باشد. بنابراین توزیع قدرت علیرغم تحولات پیش آمده در ساختار جامعه و خانواده بر اساس اشکال تصمیم‌گیری متفاوت خواهد بود.

منابع

۱. آرون، ریمون (۱۳۸۶)، مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، جلد هشتم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی

۲. حمیدیان، اکرم و حسن رضا یوسفوند (۱۳۹۳)، بررسی پذیرش تمایز موقعیت جنسیتی بر نابرابری قرت در خانواده (نمونه شهر خرم آباد)، جامعه‌شناسی کاربردی، سیال ۲۶، پیاپی ۵۷، شماره اول، بهار ۱۳۹۴

۳. دوبلن، لوئی مورو (۱۳۷۵)، جامعه شناسی اقتدار، ترجمه علی سیلانیان طوسی، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد

۴. دیلینی، تیم (۱۳۸۹)، نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی، ترجمه صدیقی، بهرنگ و وحید طلوعی، تهران، نشر نی

۵. ریتزر، جرج (۱۳۸۷)، نظریه های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی

۶. زاهدی، محمدجواد (۱۳۸۶)، توسعه و نابرابری، تهران، انتشارات مازیار

۷. ساروخانی، باقر و سهیلا ناصری (۱۳۹۶)، بررسی عوامل موثر بر ساخت قدرت در خانواده (مطالعه موردی شهر تهران)، فصلنامه علمی پژوهشی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، سال یازدهم، شماره دوم، پیاپی ۳۷، تابستان ۱۳۹۶

۸. فولادیان، مجید و حمیدرضا جلائی‌پور (۱۳۹۵)، مقایسه سلطه فره مندانه و سلطه کاریزماتیک با اتکا به آرا وبر: ایضاح یک خلط مفهومی، فصلنامه مطالعات میان رشته ای، دوره هشتم، شماره ۳، تابستان ۱۳۹۵

۹. عنایت، حلیمه و منصوره دسترنج (۱۳۸۹)، مطالعه ساختار قدرت در خانواده (مطالعه موردی شهر لار)، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره هشتم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۹

۱۰. کاوسی، زهرا (۱۳۹۲)، بررسی ساختار قدرت خانواده و رابطه آن با خشونت با تأکید بر موقعیت زنان (مطالعه موردی زنان متاهل غرب تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده ادبیات دانشگاه خوارزمی کرج

۱۱. گروسی، سعیده (۱۳۸۷)، بررسی ساختار قدرت در خانواده های شهرستان کرمان، فصلنامه علمی مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان، دوره ششم، شماره ۲، پاییز ۱۳۸۷

۱۲. لانگ، لین و مارک یانگ (۱۳۹۶)، مشاوره و درمان مسائل زن و شوهری، ترجمه علی محمد نظری و دیگران، تهران، انتشارات آوای نور

[Downloaded from swasw.socialwork.ir on 2026-11-17]

۱۳. لنسکی، گرهارد (۱۳۶۹)، سیرجوامع بشری، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی
۱۴. محمدی، سید بیوک (۱۳۹۳)، الگوی سنتی ساختار قدرت در برخی خانواده‌های ایرانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (پژوهشنامه زنان)، سال پنجم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳
۱۵. مردانی، مرضیه و مجید موحد (۱۳۹۵)، بررسی عوامل موثر بر جایگاه زنان در ساختار قدرت نهاد خانواده (نمونه موردی: زنان متأهل شهر شیراز)، جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، دوره سوم، شماره ۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۵
۱۶. میرزائی، حسین و همکاران (۱۳۹۲)، بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده‌های شهر تبریز، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال دوازدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۲
۱۷. مهدوی. سید محمدصادق و حبیب صبوری خسروشاهی (۱۳۸۲)، بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده، مطالعات زنان، سال اول، شماره ۲، تابستان و پاییز ۱۳۸۲
۱۸. وبر، ماکس (۱۳۶۷)، مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، ترجمه احمدرضا صدراتی، تهران، نشر مرکز
۱۹. وبر، ما کس، (۱۳۷۴)، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران، انتشارات مولی

1. Gerth. H., & Mills. C. W. (1953). "*Character and social structure.*". New York: Harcourt, Brace, & Co.
2. Haavind, H. (1989). "*Quotes from Thaggard, Tove, Gender, Power and Love: A Study of Interaction Between Spouses*", Acta Sociologica
3. 12- Blood,r. o and Wolf, D. M. (1960). "*Husband and wives: the dynamics of married living.*",glenncoe,IL: free press.
4. Rodman, H. (1967). "*Marital power in France, Greece, Yugoslavia, and U.S.A: Cross national discussion.*", Journal of Marriage and the Family, 29, (2)
5. Zuo, Jiping, and Yanjie Bian.(2005). *"Beyond Resources and Patriarchy: Marital Construction of Family Decision Making Power in Post-Mao Urban China."* Journal of Comparative Family Studies , 36 (4): 601-622

[Downloaded from swasw.socialwork.ir on 2026-11-17]